

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به آیه مبارکه اوفوا بالعقود یک روایتی را از این کتاب معروف به تفسیر قمی خواندیم، عرض کردیم این روایت مال تفسیر نیست، این جز روایاتی است که مولف کتاب نه به قول مرحوم آقابزرگ جامع که ابوالفضل باشد، مولف کتاب که احتمالا علی ابن حاتم باشد و سرّ این که ایشان علی ابن حاتم است این که آقایان فرمودند سرّش همین است که در این کتاب از مشایخی نقل کرده که بعضی هایش منفردات علی ابن حاتم است، کسی غیر از علی ابن حاتم از آن ها نقل نکرده است لذا احتمال قوی دارد که این شخص علی ابن حاتم قزوینی باشد و کتابی هم به نام مصابیح النور داشته که فعلا از آن کتاب عنوانش هست که عنوانش را هم فقط نجاشی آورده، احتمالا یک نوع تفسیر باشد، مصابیح را بعد از علی ابن حاتم یکی از بزرگان که خیلی هم در حوزه های ما متعارف است به نام وزیر مغربی یا ابن الوزير مغربی ایشان هم یک تفسیری دارد به نام المصابیح که شبیه همین هست، البته آن تفسیرش با این فرق می کند، نکات خاصی هم تفسیر ایشان دارد و شاید در همین بحث ها هم به مناسبت عرض کردیم از عجائب این است که نسخ این تفسیر اصلا در این ایران ما وجود ندارد در کتابخانه های شیعه اسمش را هم نشنیده بودیم، در شمال آفریقا هست نسخی از این، خب بعضی از دوستان زحمت کشیدند جمع کردند ان شا الله آماده چاپ است چاپ می شود، این هم از جمله مصادری است که متأسفانه خود ما حتی نسخ مخطوطش را هم نداریم، ایشان از بزرگان علمای ماست، وزیر هم بوده یعنی پدرش وزیر بوده در کشور مصر در پیش خلفای فاطمی لذا گاهی به ایشان ابن الوزير هم می گویند، ابن الوزير به این جهت است.

علی ای حال کیف ما کان احتمالش هست که مصابیح النور این باشد، گرای کلی این تفسیر هم تقریبا جنبه های تاویلی قرآن هم هست، نه این که همه اش این طور است مخصوصا در این چاپ جدید دو جلدی که شده است در جلد دو زیاد دارد و عرض کردیم ما در این زمان و قبل از این زمان مجموعه کتبی که ما داریم ما نزل من القرآن فی اهل البیت و ما نزل من القرآن فی اعداء اهل البیت،

در هر دو را ما داریم یعنی این که آیاتی که تاویل شدند به خصوص اهل بیت و عرض کردیم که از مهم ترین کتاب ها حتی ما ابتدائاً احتمال می دادیم این تفسیر مال آن باشد لکن شواهد مویدش نبود، یکی از مهم ترین کتاب هایی که تاویل ما نزل من القرآن فی اهل البیت است مال ابن ماهیار است، تقریباً معاصر کلینی است ابن ماهیار، مرحوم نجاشی و دیگران نوشتند هزار ورقه بوده یعنی دو هزار صفحه چون در زمان ما می خواهد چاپ بشود یک چیزی حدود بیست جلد باشد که از سنی ها هم چقدر نقل کرده است، در آیات مبارکه ای که در شان اهل بیت، معلوم می شود روایات خیلی زیاد بوده و این حذف شده، این تفسیر ابن ماهیار از تفاسیر تاویلی بسیار مهم ماست که متأسفانه به اختیار ما نرسیده است، یک مقدارش در این کتاب تاویل الایات الظاهرة آمده، در برهان هم از آن نقل می کنند، اخیراً یعنی چند سال پیش، بیست سال، سی سال پیش هم شنیده بودم یک جمع آوری می کنند یعنی تالیف، به اصطلاح گرد آوری نه این که نسخه ای از آن پیدا شده باشد، بازسازی، یک بازسازی دارد می شود. علی ای حال نوشتند: لم یصنف مثله، واقعاً اگر راست باشد هزار ورقه در آیاتی که؛ ما الان نداریم، الان کل روایات را بخواهیم جمع بکنیم الان این قدر نمی شود، ایشان در آن زمان چطور جمع کرده چیز غریبی است انصافاً، این مظلومیت اهل بیت است که این جور کتاب ها باید از بین برود. علی ای حال من یک مدتی هم احتمال می دادم که این مال همین ابن ماهیار باشد اما نه ابن ماهیار اصولاً مشایخش فرق می کند، جور دیگر است، دیگر وارد بحث ابن ماهیار نشویم، علی ای حال ما زیاد یعنی عده ای از کتب داریم که ما نزل من القرآن فی اهل البیت، ما نزل من القرآن فی اعداء اهل البیت، این کتاب تقریباً جمع بین هر دوست هم ما نزل فی اهل البیت هم ما نزل فی اعداء اهل البیت، از این جهت یک نوع تفسیر تاویلی حساب می شود و عرض کردیم مثل مرحوم آقای طباطبائی که خیلی از این تفسیر نقل می کنند به عنوان تفسیر قمی وقتی به روایات تاویلی مثل این روایت می رسند دیگر نقل نمی کنند. عرض کردیم این کار، کار خوبی نیست، نقل نکردن مشکل را حل نمی کند بالاخره ایشان چون می خواهند وارد بحث روایی باشند باید تحلیل تاریخی داده بشود، تحلیل روایی داده بشود، نکات فنیش گفته بشود، آیا واقعاً تاویل هست؟ همان طور که یک آقای محترم فرمودند که این شاید اصلاً تاویل هم نباشد، من تعبیرم این است که این روایات تاویلی است. به هر حال باید تحلیل بشود.

خب این روایت را عرض کردیم به حسب ظاهر مؤلف کتاب ایا کان که قطعا علی ابن ابراهیم نیست، جامع هم نیست، این کسی که ایشان اسمش را می برد شاگرد علی ابن ابراهیم است کتاب علی ابن ابراهیم را برای مؤلف کتاب نقل کرد.

و اما دیدم که بعضی ها نوشتند هیچ یک از روایات این کتاب در کتاب شاگرد این کتاب کلینی نیامده، نه بعضی از روایاتش در کافی موجود است، اشتباه کرده است. به هر حال و کتاب های دیگری، آن کتابی که الان دست من هست کتاب سعد السعود مال سید ابن طاووس بعضی از روایاتی را که مرحوم سید ابن طاووس نقل کرده مثلا در همین صفحه ای که هست من باب مثال چون من در نسخه خودم نوشتم، سابقا استخراج کردم، مثلا در این صفحه ۱۲۲ می گوید: فیما نذکره من الجزء الثالث من تفسیر باقر، این مراد تفسیر باقر همین ابی الجارود است، همین روایتی که ایشان گفته در همین تفسیر قمی هست، سعد السعود. من عرض کردم و یک مقدارش هم مشابهش هست این صفحه ۱۲۰ که دیگر نمی خواهم بخوانم و ایشان اسم برده صفحه ۱۱۷ نوشته روی علی ابن ابراهیم، آدرس دادم، می خواهم بگویم این تصور که خیال بکنیم آن چه که آمده در این کتاب آمده در قرن نهم، نیست، از تفسیر علی ابن ابراهیم، از تفسیر ابن عقده در کتاب های قبل از قرن نهم مثل کتاب مرحوم سید ابن طاووس در قرن نهم نقل شده است اما این ها نشان نمی دهد که از این کتاب موجود باشد، این ظرافت کار است. مشکل کتاب موجود کجاست؟ مشککش این است که از کسانی نقل می کند که علی ابن ابراهیم از آن ها نقل نمی کند یا اصولا تصور نمی شود علی ابن ابراهیم آن ها را دیده باشد مثلا در این کتاب موجود از ابن عقده نقل می کند، علی ابن ابراهیم بنا به قولی متوفای حدود ۳۰۷، باید همین حدود ها وفاتش باشد، ابن عقده ۳۳۳ است یعنی بیست و خرده ای سال بعد از علی ابن ابراهیم، عادتاً علی ابن ابراهیم از او نقل نمی کند مضافاً که ابن عقده کوفه بود اصلاً قم نبود که علی ابن ابراهیم از او نقل بکند، از یک شخص دیگری در این کتاب روایت هست ابوعلی بغدادی، معروف است به ابوعلی بغدادی محمد ابن حمام، این هم خیلی بزرگوار است، یکی از بزرگان حدیث ماست محمد ابن حمام فوق العاده شخص جلیل القدری است و یکی از منابع مهم حدیثی ما و رجال ما و فهرست ما همین محمد ابن حمام است، معروف است به محمد ابن حمام بغدادی لکن بیشتر معروف است به ابوعلی بغدادی، ابوعلی بغدادی و محمد ابن حمام یکی اند، در همین تفسیر موجود از محمد ابن حمام هست،

محمد ابن حمام حدود سی سال بعد از علی ابن ابراهیم وفاتش است، متوفای ۳۳۶ است، بعد از ابن عقده وفاتش است، لذا جزمی است به این که، یا مثلا همین جا حسین ابن محمد اشعری، اصلا علی ابن ابراهیم از ایشان نقل نمی کند، محمد ابن یحیی علی ابن ابراهیم نقل نمی کند، احمد ابن ادریس نقل نمی کند، این ها همه مشایخ کلینی اند. کلینی هم از ابن عقده نقل می کند البته در جلد هشتم در روضه از ابن عقده نقل می کند، شاید در جلد های قبلی هم بعضی جاها مراد ابن عقده باشد علی کلام فیه، علی ای حال این ها مشایخ کلینی اند نه مشایخ علی ابن ابراهیم. پس اگر کسی از تفسیر علی ابن ابراهیم نقل کرد این جور روایات که قطعا مال علی ابن ابراهیم نیست می گوئیم از این نسخه موجود، این راهش این طوری است اما اگر سید ابن طاووس گفت در تفسیر علی ابن ابراهیم از ابیه، این احتمالا نسخه خود تفسیر پیشش بوده، روشن شد؟ احتمال دارد چون در کتاب مجمع البیان هم دارد و روی علی ابن ابراهیم، و عن علی ابن ابراهیم فی تفسیره، احتمال دارد در قرن ششم، هفتم اصل کتاب علی ابن ابراهیم موجود بوده، سر اشتباه هم این شد، در قرن نهم این کتاب آمد، چون زیاد علی ابن ابراهیم بود خیال کردند این همان کتابی است که سید ابن طاووس علی ابن ابراهیم می گوید، ذهن به آن کتاب رفت پس کتاب علی ابن ابراهیم، تفسیر واقعی علی ابن ابراهیم تا قرن هفتم شواهد کاملا واضح است که موجود بوده این کتاب موجود هم از قرن نهم، این کتاب موجود که الان یکیش را خواندیم رجع الی تفسیر علی ابن ابراهیم، خب این نمی شود مال علی ابن ابراهیم باشد، این کتاب موجود با این عنوان این هم از قرن نهم حتی مرحوم حسن ابن سلیمان با سند به علی ابن ابراهیم نقل می کند که این هم غلط است. و بعد ها هم مرحوم شیخ حر در وسائل همین کتاب موجود را نقل می کند سند عامش، البته این کار قبل از صاحب وسائل شده است، صاحب وسائل هم همین کار را کرده، تلفیق کرده است، آن اجازه عامی که داشته با این کتاب موجود نه آن نسخه اصل علی ابن ابراهیم، این نکات فنی را دقت بکنید پس بنابراین اگر کسی بخواهد متعرض این نکات بشود کاملا باید کتاب را تشخیص بدهیم، یک قسمت تقریبا شاید چهار پنج درصد کتاب هم تفسیر ابی الجارود است و این تفسیر ابی الجارود نسخه ای که در آن قرون داشته، در قرن پنجم، این که قبل از قرن پنجم است، این قرن چهارم است. نسخه ای که داشته نسخه ابن عقده بوده، همین نسخه را هم نجاشی نقل می کند یعنی از عجائب این است، این طریقی که در این کتاب است، سه بار در این کتاب طریق

تکرار شده مثلاً روایت ابی الجارود شاید ۱۵۰ تا، ۲۰۰ تا باشد، شاید نمی توانم اندازه اش را بگویم، در سه مورد سند را آورده است، در سه مورد سند را تکرار کرده، این سند بعینه همان سندی است که در کتاب نجاشی آمده است، بعینه همان است و چند دفعه هم عرض کردم من سابقاً هم نامه ای نوشته بودم به این بدر الدین حوثی، پدر این عبدالملک که از علمای مشهوری یمن بود که از آثار ابن عقده، شاید سی و خرده ای سال قبل، خیلی وقت قبل، چیزی پیشتان هست؟ نوشت نه ما هیچی از آثار ابن عقده نداریم، ظاهراً خود زیدی ها با این که ابو الجارود زیدی است خود زیدی ها هم این نسخه تفسیر را ندارند. این هم از برکات این کتاب است، انصافاً این کتاب لطائف خوبی دارد، هر چیزی حدش داده بشود، خب یک امتیاز مهم این کتاب است، الان اگر روایات ابی الجارود از این کتاب جمع آوری بشود این خودش یک قطعه از تفسیر است، آن وقت ظاهراً در آن وقت این جور می گفتند که تفسیر ابی الجارود تفسیر باقری، به عنوان تفسیر از امام باقر، از ابوالجارود نقل شده و زیدی ها نقل کردند، اگر این نکاتی را که الان من در ذهنم هست چون تازگی به آثار زیدی ها مراجعه نکردم چون زیاد کار می کنند باز به کار افتادند که ببینم آیا واقعا نسخه ای از تفسیر ابی الجارود دارند یا ندارند، فعلاً نسخه تفسیر ابی الجارود فقط توسط ماست، امامیه دارند، این هم از برکت این کتاب است منفرداً، جای دیگر هم نداریم، از برکت این کتابی که به نام تفسیر علی ابن ابراهیم معروف است و این دقت این مولف را هم می رساند، انصافاً خلط نکرده خیلی مهم است این جهتش، مثلاً این جا روایت ابی الجارود تمام شد این جا روایت علی ابن ابراهیم است، این ها را هم با همدیگر خلط نکرده است، تفاسیر دیگر هم هست انصافاً خلط نکرده است.

علی ای حال مرحوم سید ابن طاووس در قرن هفتم هم کتابخانه معتبری داشته است و انصافاً هم من امروز نگاه می کردم در این مقدمه ای که در کتابخانه ابن طاووس این معاصر نوشته، یهودی است، به هر حال ایشان نوشته، می گوید در مقارنه با بعضی از کتاب ها که ایشان کتابخانه های غربی را مثال می زند که در غرب بودند می گوید آن ها کتابخانه، مثلاً یک کتابخانه مهمی را که آن زمان مثال می زند ۱۲۰ تا کتاب داشته، کتابخانه ابن طاووس ۱۵۰۰ نسخه داشته، البته ما افراد دیگری را داریم که بیش از این داشتند مثلاً قبل از سید ابن طاووس مرحوم سید مرتضی هشتاد هزار نسخه داشته، به نظرم دارالحکمة فاطمیان مصر را نوشتند که در

کتابخانه اش چهارصد هزار نسخه بوده، خیلی نفیس است، فوق العاده بوده، خود کتابخانه ابن الالغمی که ایشان بغداد بوده و شیعه بوده معاصر ابن طاووس است ده هزار کتاب، علی ای حال بدون شک کتابخانه سید ابن طاووس جز کتاب خانه های بسیار معتبر بوده و عرض کردیم مرحوم سید ابن طاووس کتاب های زیادی داشته که حتی تاریخ استنساخش قبل از شیخ طوسی است، ۳۷۰، ۳۵۰ چون تاریخ های استنساخ هم خیلی جاها می گوید و اصلا در اختیار شیخ نبوده، اصلا شیخ طوسی نام آن کتابها را نبرده است و کتاب هایی را که مرحوم شیخ طوسی از آن ها اسم می برد مثلا در بحث صوم از کتاب ابن فضال پسر، مرحوم ابن طاووس می گوید فی کتاب الصیام لابن فضال، این کتاب ها در اختیار مرحوم سید ابن طاووس بوده، انصافا کتابخانه بزرگی داشته، البته خیلی شاید فنی نبوده، اولاً اجازاتش را نیاورده، یک کتابی هم خودش نوشته به عنوان فهرست الابانة عما فی کتب الخزانه، که ابانه یعنی بیان، لیست کتاب هایی که در خزانه کتابش موجود بوده، در خزانه کتابش ۱۵۰۰ کتاب را لیست برداری کرده است، بعد ظاهرا ابن سعد السعود را نوشته، حالا اسم کتاب هم دقیقا چیست حالا فعلا وارد بحثش نمی شویم، ابن سعد السعود کتاب بسیار نافع است، فوق العاده نافع است، برای آقایانی که می خواهند کار های فهرستی بکنند و آشنا بشوند این کتاب فوق العاده نافع است، تقریباً باید گفت متمم ابانه حساب می شود، البته ایشان در کتاب های دیگرش مثل انقل هذا یا نقلت هذا من نسخة تاریخها کذا، در این کتاب این تاریخ را من کمتر دیدم نوشته اما در این کتاب نکات شواهد وجودی کتاب را بیان کرده، این خیلی مهم است یعنی مثلاً نوشته که نسخه ای که از این کتاب من دارم به قطع جیبی است یا قطع کبیر است یا قطع رقعی است یا قطع پالتویی است، این قدر است، چند کراس است، کراس اصطلاحاً الان هم در زبان عربی فعلی در ذهنم الان این طور است که شانزده صفحه است یعنی هشت ورقه یعنی یک ورقه ای که گرفته می شود دو لا می شود، بعد لا می شود بعد لا می شود، سه مرتبه لا می خورد که هشت ورقه است، هشت ورقه شانزده صفحه.

این کراس را الان به این می گویند اما کراس احتمالاً در زمان های قدیم مقدارش عوض شده است و به هر حال ظاهراً در قرن های پنجم و ششم جز مصطلحات وراقین بوده. چند بار عرض کردم که وراق در آن زمان اصطلاحاً مساوی با انتشاراتی که زمان ماست،

الان در دنیای عرب وراق را به کسی می گویند که کتاب را صحافی می کند اما در اصطلاح قدیم وراق این انتشاراتی ها بوده مثل ندیم، ندیم خودش رئیس سندیکا بوده، چون کار آن ها انتشارات بوده چون کار وراق ها این بود که کتاب ها را به این صورت نشر می کردند، به حسب امکانات مالی ای که داشت ده تا، بیست تا، سی تا، چهل تا، پنج تا مستنسخ را اجاره می کردند یکی می نشست فرض کنید کتاب را می خواند، صد تا همزمان می نوشتند، صد نسخه تهیه می شد، این ها را اصطلاحا وراق می گویند، همین انتشارات است، ابن ندیم که البته می گویند صحیحش ندیم است، ابن ندیم درست نیست، ندیم شیخ الوراقین در بغداد است، خیلی زحمت کشیده انصافا کتابش هم کتاب قشنگی است، بیشتر سعی کرده لیست کتاب هایی را که ایشان انتشار داده یا اطلاع داشته در بازار بوده ارائه بدهد، البته کتاب ایشان مطالب یک دائرة المعارف خوبی در این جهت است یعنی انصافا مطالب بسیار متفرق و لطیفی دارد، مرحوم سید ابن طاووس در این کتاب سعد السعود آقایانی که می خواهند روی کتاب های تاریخی کار بکنند مخصوصا بحث های فهرستی این کتاب خیلی نافع است، این تقریبا اوصاف نسخه را می دهد، تقریبا این جوری است که از هر کتابی که در اختیارش بوده بعد از توصیف آن نسخه شناسی یک حدیثی هم نقل می کند، در این جا من به خاطر یک نکته لطیفی که بود، در این کتابخانه ابن طاووس این ها را سعی کرده جمع بکند، انصافا هم خیلی زحمت کشیده است، در کتابخانه ابن طاووس این ها جمع شده و سعی کرده توصیفش و خصوصیاتش را از مجموعه آثار مرحوم ابن طاووس استخراج بکند و خیلی نافع است، انصافا آشنائی با این کتاب برای کتاب شناسی خیلی خوب، البته باید در نظر گرفت که به هر حال ایشان در حوزه های ما نبوده، سعی زیاد کرده، مطالعه زیاد کرده، با عده ای از مستشرقین هم مشورت کرده اما تتبع یک مطلب است و آن که ما ارتکاز فقهی داریم و ارتکاز علمی ما مطلب دیگری است، ای کاش در این کتاب یک بازنگری کلی بشود روی مبانی ای که ما داریم.

بعد مرحوم سید ابن طاووس در همین کتاب گاهی اوقات، در جای دیگر هم دارد، اسم کتاب را نداشته، در این جا در صفحه ۱۲۱ از این چاپ، شنیدم سعد السعود چاپ دیگر هم دارد، چاپ های تحقیقی دیگر هم دارد که من آن را ندارم، الان این چاپ نجف است که تحقیقی نیست، همین جور عادی چاپ کردند

نوشته: فصل فیما نذکره من کتاب تفسیر للقرآن، ایشان نتوانسته اسم کتاب را تشخیص بدهد

عتیق مجلد، یک جلد نیست

و علیه مکتوب

خیلی سعی می کند آن نسخه را توضیح بدهد، لکن عرض کردیم آن راهی را که، این راه نسخه شناسی، خوب دقت بکنید، حالا از بحث عقود خارج شدیم، حالا که خارج شدیم با اصطلاح آن زمان آشنا بشویم، این راه فهرست نگاری بر اساس کتاب وراق ها بوده، غیر از فهرست امروزه کتاب شناسی را ببیلوگرافی می گویند، غیر از ببیلوگرافی ای است که بر اساس طرق و اجازات است، فهرست نجاشی این جوری است، غیر از بر اساس نسخه شناسی که چند تا چاپ شده و فلان، این کار هایی است که الان غربی ها می کنند، کار های دیگری که غربی ها در کتاب شناسی کردند کتاب شناسی تحقیقی است، مقارنه ای است، مقایسه ای است بین مثلا فرض کنید فلانی که این کتاب را درباره ابوذر نوشته بر چند تا مصدر اعتماد کرده، نقلش از مصادر درست است، حدود اطلاعاتش این است، موفق است یا نه، انواع کتابشناسی ما داریم چون من چند دفعه عرض کردم که کتاب شناسی ای که مرحوم نجاشی دارد حتی غربی های فعلی ندارند، بعضی ها اشکال کردند که یعنی چه غربی ها خیلی زحمت می کشند، راست است خب خیلی زحمت می کشند، بنده یک مقدار شعور دارم، چون غربی ها معتقد به دین نیستند کاری به حجیت ندارند، کتاب شناسی مرحوم نجاشی از راه حجیت است یعنی هدف کتاب شناسی نجاشی و فهرستی که نجاشی نوشته برای این که بر کدام یک از کتاب ها می توانیم اعتماد بکنیم نکنیم، نسخه قابل اعتماد است، نسخه اختلاف دارد ...

پرسش: اهل سنت دارد؟

آیت الله مددی: نه، اهل سنت هم ندارد، نکته اش را هم عرض کردیم که اهل سنت روایات را زیاد نقل کردند، شفاهی و حتی گفتند، زیاد بوده، بر فرض اگر یکی یک جور نقل کرده مشخص است ما چون کم بودیم مجبور بودیم با کتاب شناسی حلش بکنیم، با نسخه شناسی حلش بکنیم، این به خاطر وضعیت ما بود مثلا اهل سنت گاهی من نقل کردم که ما در اهل سنت مجالس املاء حدیث در بغداد

داریم تا هفتاد هزار نفر حاضر شده بودند، سی هزار هم داریم تا هفتاد هزار هم داریم و هفتاد هزارش هم فکر کنید از این آمار های کشکی است، نوشتند بعد از انتضای مجلس حزن المکان، حزر یعنی تخمین یعنی آمدند طول و عرض این جا را حساب کردند، فرض کنید مثلاً گفتند این شده مثلاً ده هزار متر مربع، هر متری هم دو نفر می شود بیست هزار، این طوری حساب کردند یعنی با حساب یعنی بعد از این که مجلس منقضی شده طول و عرض را گرفتند چه مقدار نشستند، این ها را حساب کردند هفتاد هزار، اصلاً در شیعه چنین چیزی سابقه ندارد، ما شاید هفت نفر یا ده نفر فوqش داشته باشیم، هفتاد هزار نفر در املا ی حدیث، خواهی نخواهی به نسخه شناسی کاری ندارند، با این عدد به نسخه شناسی کار ندارند، احمد ابن حنبل نوشتند دو هزار استاد دیده است، حالا بر فرض یک حدیثی از یک استاد شنیده نقل کرده فرض کنید از جابر ابن عبدالله، این ممکن است از بیست تا استاد هم آن حدیث را شنیده، سی تا استاد هم آن حدیث را شنیده، با طریقه های دیگر، آن وقت این ها را مقارنه می کرده آن که قشنگ تر است انتخاب می کرده، نیازی به مسئله فهرستی نداشتند، ما در حقیقت نجاشی و مرحوم شیخ فهرست پیش ما مکمل رجال است، نظر به حال مؤلف به لحاظ حجیت است مثل رجال نظر به حال راوی است، اصلاً رجال تراجم نیست، رجال نظر به شخص است به لحاظ راوی بودن و وثاقت و عدم وثاقت، از این زاویه است، روشن شد؟ من این را چند بار تکرار می کنم، این کاری که مرحوم سید ابن طاووس این جا کرده است این کار وراقین بوده چون این کتاب را در کتاب خانه خودش داشته یا به قول خود ایشان در خزانه کتبش داشته، ایشان این نسخه ای را که در اختیار بوده توصیف می کند اما شناسائی نمی کند، البته این معاصر ما هم الحمد لله آدمی است که خیلی پرت و پلا صحبت می کند، ایشان هم همین جور آورده، نگفته که مثلاً این نسخه چیست، اسمش این است: کتاب تفسیر القرآن و مکتوب و علیه مکتوب، من این را می خواهم چون این در این کتاب زیاد است، من یکیش را می خوانم که برای بقیه کتاب، چون یک نکته ای می خواهم بگویم تا حالا گفته نشده اقلاً این جا را امروز می گویم،

و علیه مکتوب کتاب تفسیر القرآن و تاویلہ اگر کتاب جز علم باشد، کتاب را خودش اضافه نکرده باشد و إلا اگر نوشته باشد تفسیر القرآن در آن صورت تاویلہ بخوانید، به رفع بخوانید اما اگر کتاب روی اسم کتاب بوده کتاب تفسیر القرآن و تاویلہ، به جر بخوانید،

و علیه مکتوب به اصطلاح آقایان دو جور می شود خواند، یا به نحو اضافه، کتاب تفسیر القرآن یا به نحو قطع از اضافه، کتاب تفسیر القرآن و تاویل یا تاویل و تنزیله و ناسخه و منسوخه و احکامه، این تعبیر احکام شاید هم احکامه باشد، شاید هم محکامه باشد چون دارد و مشابهه این احکام محکم و متشابه، ظاهرا مرادش محکم و متشابه بوده، حالا سید ابن طاووس نسخه اش را نتوانسته درست قرائت بفرماید.

پرسش: اگر احکام باشد مرادش چیست؟

آیت الله مددی: احکام با مشابه نمی سازد، معلوم است محکم و متشابه است.

و زیادات حروفه، این ظاهرا قائل به و فضائله، احتمالا قائل به تحریف قرآن بوده است

و ثوابه، خیلی تعبیر غریبی است

و روایات الثقات عن الصادقین من آل رسول الله

مثل بحر طویل است، اسم کتاب هم خیلی طولانی است، ایشان می گوید یک نسخه عتیقی در اختیارم است، در کتاب فرج الهموم است همین نسخه را توصیف می کند می گوید به خط جمیلی هست، این جا این توصیف را ندارد. به نظرم در یک جای دیگری این نسخه را این طور

پس معلوم می شود که یک کتابی بوده هم تفسیر بوده و هم تاویل بوده، ناسخ و منسوخ، این تعبیر ایشان خیلی تعبیر غریبی است لکن خود مرحوم سید ابن طاووس نتوانسته این کتاب را تشخیص بدهد.

روایات الثقات عن الصادقین من آل رسول الله

این تعبیر «الثقات عن الصادقین» اول این تفسیر علی ابن ابراهیم هم هست، همین که منشا شده، این خیلی عجیب است، اول این است، البته اول خود این تفسیر علی ابن ابراهیم چند صفحه اش همین است اما الناسخ و المنسوخ، چند صفحه این بعد راجع به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه در خود این است

و اما ما هو محرف چون این کتاب تحریف هم دارد، و اما ما هو مکان حرف، این مثل زیاداته، بعد که این ها را گفت، من گفتم ده دوازده تا ولی مثل این که بیشتر است، و اما الرد علی الاشاعة، و اما الرد علی المعتزلة و اما فلان

پرسش: آن جوابه نیست یعنی ثوابه جوابه باشد

آیت الله مددی: چون ایشان مرحوم آقای سید ابن طاووس یک نسخه ای هم که خود ایشان نشناخته است. این عبارت را دارد.

خوب دقت بکنید نذکر من الوجهة الثانية

الان می دانید در تایید نسخ خطی به فارسی پشت و رو می نویسند یا ظاهر و باطن، بطن و ظهر

وجهة الثانية احتمالا مراد پشت باشد، الان می دانید وقتی تعبیر نسخه خطی بکنند مخفف کلمه رو را ر می گذارند، ر یعنی رو، پ

یعنی پشت، ظاهرا مرادش از وجهه ثانیه پشت باشد، ظاهرا و العلم عند الله

من القائمة

کلمه قائمة ظاهرا اصطلاحات وراقین است، فکر می کنم سابقا یکی دو کتاب در اصطلاحات وراقین دیدم، الان در ذهنم نیست

کجاست، ظاهرا این از اصطلاحات وراقین باشد

من الكراس الرابع منه

که تا سوره مائده چهار کراس بوده، الان دقیقا نمی دانم کراس در اصطلاح ایشان چند صفحه است، البته در خود مقدمه کتاب هم

میراث یک مقدار بعضی اصطلاحات را آورده و لکن درست هم شرح نداده است یعنی توضیح نداده است که این عبارت یعنی چه،

آورده که ایشان در این جا آمده است.

به هر حال دقت بکنید چون جاهای دیگر هم دارد ما وارد آن بحث نمی شویم.

فی تفسیر سورة المائدة بلفظه: این عین عبارت کتاب است

این حفص را هم الان ما نمی توانیم بشناسیم چون وقتی تفسیر قرآنی که عتیق است نمی شناسیم حفص را هم به طریق اولی نمی شناسیم

عن عبد السلام الأصفهانی

این هم خیلی اسم عجیبی است، البته عبدالسلام به طور مطلق در این طبقه اگر مراد طبقه اصحاب حضرت جواد باشد همان اباصلت هروی است اما ایشان هروی است، آن باشد حفص را هم نمی شناسیم فعلا او را هم نمی شناسیم
عن أبي جعفر (ع)

ابوجعفر مطلق هم امام باقر است، در این کتاب تفسیر قمی ابی جعفر الثانی بود چون ابن ابی عمیر بود پس این کلا با آن فرق می کند، هم نه اسم کتاب الان برای ما روشن است، البته در این کتاب معاصر نوشته روایتی را از این کتاب نقل کرده که در تفسیر قمی هم آمده است، خب دیگر چون کار ایشان نیست، اولاً آن تالیف مال قمی نیست، ما توضیحش را دادیم، آن مال مولف کتاب است، این معاصر خیال کرده که واقعا تفسیر قمی کلش مال قمی است، ثانیاً آن جا مولف کتاب از حسین ابن محمد عن معلی عن ابن ابی عمیر عن ابی جعفر الثانی نقل کرده است، این ها را توجه نکرده است، این جا حفص حالا مولف کتاب هر کسی باشد عن عبدالسلام الاصفهانی عن ابی جعفر مطلق است که ظاهراً امام باقر باشد، آن وقت اگر این دو تا را پهلوی هم بگذاریم معلوم می شود که در متون سابق ما دو تا روایت بوده به احتمال قوی، یکی از امام باقر و یکی از امام جواد که اوفوا بالعقود را تفسیر کردند به ده موطن که عقد ولایت برای امیرالمومنین شده است.

قال فی قوله تعالی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) فقال: إن رسول الله (ص) أخذ لعلی (ع) بما أمر أصحابه، وعقد له عليهم الخلافة فی عشرة موطن؛ ثم انزل الله عليه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) یعنی التي عقدت عليهم لعلی أمير المؤمنين (ع)

پس در این جا هم یک نسخه دیگری است، اولاً معلوم شد دو تا روایت است، آن جا تصریح به ابوجعفر ثانی داریم این جا مطلق است، عادتاً مراد امام باقر است.

یکی از حضار: کتابی که اسمش را شناسائی نکردند این تفسیر موجود نیست؟

آیت الله مددی: قطعاً نیست.

پرسش: ابن ابی عمیر از امام باقر نوشته؟

آیت الله مددی: ابن ابی عمیر که از امام باقر نقل نمی کند، امکان ندارد.

فردا چون روز هدم قبور هشتم شوال است ان شا الله درس تعطیل است روز شنبه ان شا الله

پرسش: سعد السعود به چه معناست؟

آیت الله مددی: اشاره ای کرده که راجع به اسم کتاب صحبت نمی کنیم.